

۱۱ فعال حقوق زنان در گیلان به «بیش از ۶۰ سال زندان» محکوم شدند



مصطفی نیلی، وکیل دادگستری به روزنامه شرق گفته است که حکم اولیه گروهی از فعالان حقوق زنان صادر و آنها به یک تا ۹ سال حبس محکوم شده‌اند.

این فعالان سال گذشته به طور همزمان در یورشهای جداگانه ماموران به خانه‌هایشان بازداشت شدند.

سنگین‌ترین حکم برای زهره دادرس است که در مجموع بیش از ۹ سال حبس گرفته است. اغلب دیگر متهمان پرونده شش سال حبس گرفته‌اند.

وزارت اطلاعات ایران پس از بازداشت این فعالان آنها را به «فراهم آوردن مقدمات اغتشاش در گیلان و کردستان» متهم کرده بود.

مصطفی نیلی، وکیل فروغ سمیع‌نیا و جلوه جواهری، روز چهارشنبه به روزنامه شرق گفت: «خانم فروغ سمیع‌نیا، به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور، به ۳ سال و ۶ ماه و یک روز حبس و به اتهام عضویت در گروه غیرقانونی به ۲ سال و ۷ ماه و ۱۶ روز حبس تعزیری محکوم شد. خانم جلوه جواهری هم به اتهام تبلیغ علیه

نظام، به یک سال حبس تعزیری محکوم شده است.»

همچنین شعبه سوم دادگاه انقلاب رشت زهره دادرس، فعال حقوق زنان را به اتهام «تشکیل گروه غیرقانونی» به ۶ سال و یک روز حبس و به «اتهام اجتماع و تبانی برای برهم زدن امنیت کشور» به ۳ سال و ۶ ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم کرده است.

سارا جهانی، متین یزدانی، یاسمین حشدری، شیوا شاه سیا، نگین رضایی، زهرا دادرس و آزاده چاوشیان به اتهام «اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی»، به ۳ سال و ۶ ماه و یک روز حبس تعزیری و برای «عضویت در گروه غیرقانونی» به ۲ سال و ۷ ماه و ۱۶ روز حبس تعزیری محکوم شدند.

بازداشت فعالان جنبش زنان در استان گیلان سال گذشته و در آستانه سالگرد کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد انجام گرفت.

پس از آن اداره اطلاعات استان گیلان، وابسته به وزارت اطلاعات، در بیانیه‌ای بازداشت‌شدگان را به زمینه‌چینی و «فراهم آوردن مقدمات اغتشاش و ناامنی در سطح استان گیلان و برخی شهرستان‌های استان کردستان» متهم کرد.

یکی از اتهامات مطرح‌شده در آن بیانیه این بود که برخی از فعالان با خانواده‌های کشته‌شدگان تماس می‌گرفته‌اند.

بنفشه جمالی به بی‌بسی فarsi گفت که بازداشت فعالان در استان گیلان با خشونت شدید و یورش چندین مامور مسلح انجام گرفت و آنها در مواردی بازداشتیان و حتی اعضای خانواده آنان را کتک زدند.

خانم جمالی گفت برخورد با فعالان جنبش زنان دیگر در تهران متمرکز نیست و به دیگر مناطق کشور نیز کشیده است. او گفت: «جنبش زنان در استان گیلان به ویژه فعال بوده و در مناسبت‌هایی مانند هشت مارس یا کارزارهای حقوق زنان صدای فعالان گیلان بلند بوده است.»

او گفت: «باید قردان بسیاری از فعالان بی‌ادعایی بود که در شهرهای کوچک فعالیت می‌کنند. آنها دسترسی به رسانه ندارند و به همین دلیل هدف سرکوب‌های شدیدتری هستند، اما باید بدانیم جنبش زنان تنها به چند چهره مشهور رسانه‌ای خلاصه نمی‌شود.»

۸ فروردین ۱۴۰۳ - ۲۷ مارس ۲۰۲۴

برگرفته از سایت بی بی سی فارسی

در ایران "جنایت علیه بشریت" اتفاق افتاده است



مصاحبه بی‌بی‌سی فارسی

با رئیس کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در امور
ایران

۲۸ اسفند ۱۴۰۲ - ۱۸ مارس ۲۰۲۴

سارا حسین، حقوقدان بنگلادشی و مسئول کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در امور ایران، به بی‌بی‌سی فارسی گفت که در تحقیقات خود به مواردی از «قتل، کشتار فراقضایی، شکنجه، بدرفتاری، تجاوز» و «تبعیض ساختاری علیه زنان و قومیت‌ها» برخورده و متقاعد شده که در ایران «جنایت علیه بشریت» اتفاق افتاده است.

شورای حقوق بشر سازمان ملل پاییز پارسال سازوکاری ویژه برای راستی‌آزمایی و حقیقت‌یابی درباره کشتار و سرکوب معترضان تعیین کرد که در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، پس از کشته شدن مهسا امینی، به خیابان‌ها آمده بودند.

این کمیته امروز، ۱۸ مارس، (۲۸ اسفند)، گزارش خود را به شورای حقوق بشر در ژنو ارائه داد و اعلام کرد که حکومت ایران در سرکوب اعتراضات پارسال با «نقض جدی حقوق بشر» مرتکب «جنایات علیه بشریت» شده است.

منبع خبر : بی بی سی فارسی : 18 مارس 2024

گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد:

جمهوری اسلامی در اعتراضات سال گذشته

مرتکب «جنایت علیه بشریت» شد

۱۸ اسفند ۱۴۰۲ - ۸ مارس ۲۰۲۴

کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل با انتشار گزارشی گفته است جمهوری اسلامی در جریان سرکوب اعتراضات پارسال ایران با «موارد جدی نقض حقوق بشر» مرتکب «جنایات علیه بشریت» شد. این کمیته، که شورای حقوق بشر سازمان ملل آن را تعیین کرده، معتقد است حکومت ایران از جمله با «خشونت و تعقیب و آزار جنسی و جنسیتی» دست به این اقدام زده است.

این گزارش ۲۱ صفحه‌ای، شامل یافته‌های کمیته حقیقت‌یاب در ارتباط با اعتراضات سال گذشته پس از ۲۵ شهریور به ویژه در رابطه با زنان و کودکان، کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد و همچنین موارد دیگر نقض جدی حقوق بشر علیه معترضان، از جمله «توسل به قوای قهریه، دستگیری و

بازداشت، شرایط در بازداشت، فضای مجازی و اقدامات قضایی در رابطه با اعتراضات» میشود.

این یافته‌ها امروز به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه شد و در آن در مورد مهسا امینی آمده است که او با «خشونت فیزیکی» در بازداشتگاه گشت ارشاد تهران جان باخت.

«خشونت پلیس» علت مرگ مهسا امینی است

در این گزارش آمده است که این کمیته بر «مبنای یافته‌های ثابت شده، بر این باور است که مرگ خانم امینی ناشی از علل خارجی بوده است.»

اعضای کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل در ادامه گزارش خود آورده‌اند که برای آنها «وجود شواهدی مبنی بر ضربه و آسیب‌دیدگی بر بدن خانم امینی، که در زمان بازداشت در دست پلیس امنیت اخلاقی وارد شده، مشخص» و محرز شده است.

منبع خبر : بی بی سی فارسی : 8 مارس 2024

بهاران خجسته باد



پیام نوروزی کانون نویسندگان ایران مردم شریف و آزاده‌ی ایران

فرارسیدن نوروز را به شما شادباش می‌گوییم. سال‌ها سپری می‌شود و ما، اعضای کانون نویسندگان ایران، در آغاز هر سال یاد عزیزان جان باخته در راه آزادی اندیشه، بیان و قلم، به ویژه سعید سلطانپور، احمد میرعلایی، غفار حسینی، محمد مختاری، محمد جعفرپوینده را گرامی می‌داریم.

ما همچنان در کنار مردم آزادیخواه بر استقرار نهادهای مدنی و صنفی و آزادی اجتماعات پای می‌فشاریم و می‌خواهیم:

۱ - از آنجا که فشار سانسور بر عرصه نشر کتاب و مطبوعات هر روز فزونی می‌یابد، مصرانه می‌خواهیم که تیغ سانسور از ساخت کتاب و مطبوعات هرچه سریع‌تر کوتاه شود.

۲ - دکتر ناصر زرافشان عضو کانون نویسندگان ایران و وکیل خانوادگی قتل‌های سیاسی، موسوم به زنجیره‌ای که برای دفاع از عدالت نزدیک به چهار سال است در زندان به سر می‌برد، هرچه سریع‌تر آزاد شود.

۳ - وضع پرونده یوسف عزیزی بنی‌طرف و محسن حکیمی (از اعضای کانون نویسندگان ایران) هرچه زودتر روشن شود.

۴ - اکبر گنجی نویسنده و روزنامه‌نگار که به زودی دوره حبس

شش ساله‌ی وی به پایان می‌رسد هرچه زودتر و بدون قید و شرط آزاد شود.

۵- سرنوشت پرونده‌ی قتل‌های سیاسی موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای که در آن دو عضو کانون نویسندگان ایران، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده با بی‌رحمی و سفاکی کشته شدند و نیز پرونده‌ی قتل زهرا کاظمی هر چه سریع‌تر روشن شود.

۶- احضار و محاکمه دانشجویان و وبلاگ‌نویسان، سردبیران و مسئولان نشریات عمومی و دانشجویی به دادگاه و فیلترینگ سایت‌ها که بطور پیوسته و گسترده در جریان است متوقف شود.

۷- اعضای هیئت مدیره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد از جمله منصور اسالو و همکارانش که به خاطر دفاع از حقوق قانونی خود دستگیر و زندانی شده‌اند هرچه زودتر و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند و همچنین همه‌ی کارکنان اخراجی شرکت واحد به سرکار خود بازگردند.

۸- ما همچنین خواهان روشن شدن نهایی پرونده‌ی عبدالفتاح سلطانی و رفع اتهام از ایشان هستیم.

و سرانجام چون همیشه آرزومندیم هرگونه برخورد ضدانسانی در همه‌ی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی مردم ایران منسوخ گردد. تا همگی با هرنوع عقیده و اندیشه در کنار هم در صلح و بهروزی و سلامت و امنیت زندگی کنند.

کانون نویسندگان ایران

اسفند ۱۳۸۴

منبع خبری : <http://www.asre-nou.net/1384/esfand/24/m-kanoon.html>

سال نو مبارک



فرارسیدن بهار و نوروز
پیام آور شکفتن گلها و دستیابی به
آزادی را
به مردمان ایران تبریک می‌گوئیم
نوروزتان خجسته و هر روزتان نوروز
باد

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

28 اسفند 1402 - 18 مارس

نامه‌ی اهالی فرهنگ و هنر ایران برای دادخواهی قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌ف



ما، جمعی از دست‌اندرکاران هنر و فرهنگ ایران، بر این باوریم که بر آنچه نهادهای حکومتی با پرونده‌ی قتل فجیع زنده‌یادان داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر کرده‌اند نه می‌توان نام «پی‌گیری» نهاد و نه «دادرسی». کار ایشان نه به کشف حقیقت انجامیده، نه روزنی به اجرای عدالت گشوده، نه پاسخگوی پرسش‌ها و تردیدهای به‌حق جامعه بوده و نه التیامی بر زخم عمیقی بخشیده است که این جنایت هولناک بر وجدان عمومی و دل داغدار بستگان و دوستان آن دو گران‌قدر نشانده

برپایی دادگاه‌های نمایشی بر اساس اقرارهای متزلزل و زیر فشار، لاپوشانی نظام‌مند، پیاده‌کردن

سناریوهای ساختگی، بارکردن مجرمیت بر دوش ناتوان عده‌ای از یک سو، و انباشتن فضای عمومی با انبوهی از شایعه‌ها و روایت‌های ساختگی از سوی دیگر، و نیز دامن زدن به ترس و بی‌تفاوتی در تاریخ معاصر ما روالی دیرین و سیاقی پلید است که در آن به زیان شهروندان دادخواه، حقیقت و عدالت را به سود قدرت قربانی می‌کنند

ما برای دادگاه رسیدگی به قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر که با تکیه بر تحقیقاتی ناقص و کیفرخواستی پُر ایراد با شتابی چشمگیر به کار خود پایان داده است هیچ مشروعیتی قائل نیستیم

پایان تلخ و پُر درد زندگی داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر خود مظهر شرایط فاجعه‌باری‌ست که دگراندیشان در سرزمین ما سالیان سال است که اسیر آن شده‌اند. تنها کافی‌ست که کمی به عقب نگاه کنیم؛ از به دار آویختن زنده‌یاد کیومرث پوراحمد و پرسش‌های بی‌شماری که بی‌پاسخ ماند، تا سرانجام دگراندیشانی که قربانی قتل‌های سیاسی یا «مرگ‌های مشکوک» شدند و دادخواهی‌شان با سرکوبی و فشار «مختومه» اعلام شد. این‌همه الگویی را آشکار می‌کند از حذف‌های سازمان‌یافته، موزیانه و به‌غایت دردناک که در آن حقیقت این جنایت‌ها با لاپوشانی دستگاه قضایی یکسره مخدوش می‌شود. جنبش پیشروی «زن، زندگی، آزادی» و همراهی پرشور هنرمندان با این قیام دوران‌ساز نقطه‌ی عطفی درخشان در حیات اجتماعی سیاسی ما رقم زد که خشم و کینه‌ی نهادهای سرکوبگر حکومتی را در برابر این گروه اجتماعی برانگیخته و به موج فراگیر احضار و تهدید و مجازات انجامیده است. در چنین شرایطی سکوت، بی‌تفاوتی و لاپوشانی تنها به سرخوردگی و انزوا می‌انجامد و به استمرار سرکوب و ستم دامن می‌زنند

به باور ما در چنین تنگنایی اعتراض، افشاگری و پافشاری مدام بر دادخواهی، به دور از حکم قصاص و خارج از چرخه‌ی خشونت، مسئولیتی^۱ست اخلاقی، فردی و اجتماعی که کشیدن بار آن، به شانه‌ی یکایک ما

نیاز دارد.

نام و پیشه‌ی نخستین امضاکنندگان به ترتیب حروف الفبا

شجاع آذری (هنرمند تجسمی و سینماگر)
داریوش آشوری (نویسنده و مترجم)
پگاه آهنگرانی (بازیگر و مستندساز)
امیر اثباتی (طراح صحنه و لباس)
امیر احمدی آریان (نویسنده و مترجم)
علی اسداللهی (شاعر و پژوهشگر)
مریم اشرافی (عکاس)
جمشید اکرمی (نویسنده و منتقد)
حسین ایالتی (پژوهشگر)
علی باباچاهی (شاعر)
سونیا بالاسانیان (هنرمند تجسمی)
بهرام بیضایی (نویسنده و کارگردان)
نیلوفر بیضایی (نویسنده و کارگردان)
مریم پالیزبان (بازیگر و پژوهشگر)
جعفر پناهی (فیلمساز)
ژینوس تقی‌زاده (هنرمند تجسمی)
ناهید حقیقت (هنرمند تجسمی)
محسن حکیمی (نویسنده و مترجم)
رضا خندان مهابادی (نویسنده و منتقد)
سوسن دیهیم (آهنگساز و خواننده)
محمد رضایی راد (نویسنده و کارگردان تئاتر)
علی رفیعی (کارگردان و طراح صحنه و لباس)
منیرو روانی‌پور (نویسنده)
قاسم روبین (مترجم)
کتایون ریاحی (بازیگر)
احمد زاهدی لنگرودی (شاعر)
ناصر زراعتی (نویسنده و سینماگر)
محمدعلی سجادی (فیلمساز)
فرامرز سدهی (شاعر)
سحر سلحشور (فیلمساز)
امیر سلطانی (نویسنده و مستندساز)

رزیتا شرفجهان (هنرمند تجسمی)
فرحناز شریفی (فیلمساز)
شهلا شفیق (نویسنده و پژوهشگر)
فاطمه شمس (نویسنده و شاعر)
مژده شمسایی (بازیگر)
علی صبوری (شاعر)
علی رضا صحافزاده (پژوهشگر)
پرویز صیاد (بازیگر و فیلمساز)
شبثم طلوعی (بازیگر و کارگردان)
رضا علامهزاده (نویسنده و سینماگر)
ترانه علیدوستی (بازیگر)
آیدا عمیدی (شاعر)
بهمن فرمان‌آرا (فیلمساز)
پرستو فروهر (هنرمند تجسمی)
سیمین کرامتی (هنرمند تجسمی)
کاظم کردوانی (پژوهشگر)
سرور کسمایی (نویسنده و مترجم)
مینا کشاورز (فیلمساز)
منیژه گازرانی (نویسنده)
باربد گلشیری (هنرمند تجسمی)
پویان مقدسی (نویسنده و شاعر)
ماندانا مقدم (هنرمند تجسمی)
بهمن مقصودلو (نویسنده و فیلمساز)
شهریار مندی‌پور (نویسنده)
حافظ موسوی (شاعر)
فرشته مولوی (نویسنده و مترجم)
مجتبا میرتهماسب (مستندساز)
عباس میلانی (نویسنده و مترجم)
صالح نجفی (پژوهشگر و مترجم)
نیکی نجومی (هنرمند تجسمی)
شیرین نشاط (هنرمند تجسمی و فیلمساز)
آذر نفیسی (نویسنده)
مجید نفیسی (شاعر و پژوهشگر)
نازنین نوروزی (هنرمند تجسمی)
محمد یعقوبی (نویسنده و کارگردان)
محسن یلفانی (نمایشنامه‌نویس)

لینک برای امضا

سهمی در بزرگداشت
آنتونیو نگری، نظریه پرداز
بیشماران



شیدان و ثیق



فيلسوف ھنجا رشڪن

آنتونیو نگری در اول اوت 1933 (10 مرداد 1312) در شهر پادووا در ایتالیای فاشیست آن زمان به دنیا آمد و در سن 90 سالگی در 16 دسامبر 2023 (25 آذر 1402) در شهر ویلثوئیف در حومه جنوب پاریس درگذشت.

نگری متفکری مبارز و فیلسوفی عمده از اواسط قرن بیستم تا دو دهه‌ی اول قرن بیست و یکم بود. فعالیت نظری و سیاسی او در دورانی آغاز شد و ادامه پیدا کرد که جهانِ دو قطبی با تغییرات و تحولاتِ بزرگِ روبرو می‌گردید: با دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و علمی. سرمایه‌داری، با تبدیل شدن به سیستمی جهانی، در برابر رشد و گسترش جنبش‌های ضد سرمایه‌داری از یکسو و بحران‌های ساختاری از سوی دیگر، دست به تغییر و تحول خود می‌زد. کنفرانس باندونگ در 1955، جنبش‌های آزادیبخش و مبارزات کشورهای غیرمتعهد... به نتایجی چشمگیر در زمینه‌ی استقلال کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره دست می‌یافتند. **محمّد باقر مصدّق** در اتحاد شوروی و کشورهای زیر سلطه‌ی او در اروپای شرقی رو به افول و تلاشی می‌رفتند. جنگ سرد به پایان خود نزدیک می‌شد و جهان می‌رفت که وارد فاز جدیدی از تضادها، دگرگونی‌ها، تنش‌ها و قطب‌بندی‌ها شود. تئوری‌های انقلابی و به‌ویژه مارکسیسم، پس از طی یک دوره‌ی پر بار و انقلابی در دهه‌های 60 و 70، در همه جا به تقریب با شکست، رُخ‌نِ رَست و یا بحران روبه‌رو می‌شدند.

در چنین زمانه‌ای غیرعادی و پرآشوب، آنتونیو نگری چون کمونیستی
هنجارشکن و مبارزی آشوبگر آغاز به کار کرد. برای تغییر دنیای
تخریب، سلطه و استثمارِ پیرامون خود. او هم‌زمان با کار فکری و
دانشگاهی‌اش، دست به فعالیتهای سیاسیِ انقلابی می‌زد. با پذیرش
همه‌ی پیامدهای ناگوار آن یعنی زندگی مخفی، تبعید، دستگیری و
زندانی.

آنتونیو نگری خلق‌کننده‌ی مفاهیمی نو بود، چون «تئوری بازی‌ها»، «اقتصاد رفتاری»، «نظریه‌پرداز عمده در نقد و نفی مارکسیسم ارتدوکس، سوسیالیسم دولتی، سوسیال‌دموکراسی و چپ سنتی بود. نگری، با نگارش «فرایم فرانت» دست به امروزی کردن

مارکسیسم زد و با نشر **اسپینوزایی** **مارکس**، اسپینوزایی پس از مارکس تبیین کرد. در دوران تبعید طولانی‌اش در فرانسه، نگری وارد هم‌فکری و هم‌کوشی با جنبش بزرگ فلسفیِ فرانسوی شد (در دهه‌های 60 تا 80). او از جمله دیالوگی پربار و مستمر با متفکرانی چون ژیل دولوز، فلیکس گواتاری، میشل فوکو، لویی آلتوسر، آنتونین بالیبار، پیر مائشری... برقرار کرد. نگری، در دوران توسعه‌ی گلوبالیزاسیونِ سرمایه‌داری و مقاومت بیشماران در عرصه جهان در برابر آن، با **مارکس** **اسپینوزا** (جهانی شدن از نوع دیگر) در سال‌های 2000 همراهی و همکاری **کرد**.

امروزه، در فقدان آنتونیو نگری، رهایی‌خواهان جهان یکی از اندیشمندان عمده در زمینه‌ی تئوری و پراتیک رهایی را از دست داده‌اند.

اکنون نگاهی به شمه‌ای از فعالیت‌های فکری و عملی او بی‌اندازیم.

دهه 1960: **مارکس** **اسپینوزا**. به عنوان استاد علوم سیاسی در دانشگاه پادووا، نگری دست به تدریس «دکترین دولت» می‌زند. اما فعالیت روشنفکریِ او، تنها در این چهارچوب باقی نمی‌ماند. از همان ابتدا در کنار کارگران شروع به مبارزه می‌کند. با پخش اعلامیه، جزوه و سخنوری در مقابل درب کارخانه‌ها چون ماشین‌سازی فیات و در مناطق صنعتی شمال ایتالیا. در آن شرایط پر جوش و خروشِ مبارزات کارگری و طبقاتی، نگری وارد همکاری با گروه‌های چپ رادیکال و مارکسیست می‌شود. گروه‌هایی که هم روشنفکران و دانشجویان انقلابی و هم کارگران فعال کارخانه‌ها به‌ویژه قشر جوان آن‌ها را دربرمی‌گرفتند. سازمان‌هایی که از چپ کلاسیک بُریده بودند. جدا و مستقل از احزاب سنتی (حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست) و سندیکا‌های رفرمیست - و حتا در تقابل با آن‌ها - دست به فعالیت انقلابی علیه سرمایه‌داری می‌زدند. اصلی‌ترین آن‌ها، در این سال‌ها، جریان **opéraïsme** (کارگرگرائی) بود، که ماریو ترونٹی همراه با رانیرو پانزیری و آنتونیو نگری بنیان نهادند. کتاب مشهور **مارکس** **اسپینوزا**¹ (1966) *Operai e capitale* به قلم ماریو ترونٹی، راهنمایی شد در آن زمان برای همه‌ی کسانی که در پی انقلاب ضد سرمایه بودند.

به باور ترونتی در این کتاب، این انقلاب تنها می‌تواند اقدامی مشخص برای خاتمه دادن به سرمایه باشد. و این امر تنها از موضع و نقطه نظر کارگران و تنها به دست خود کارگران در آن جا که سرمایه عمل می‌کند یعنی در کارخانه‌ها میسر و پسندیده است. البته در این راه نیاز به یک نوآوری رادیکال در نوع نگاه و فعالیت جنبش کارگری و گسست آن از سنت‌های فکری و مبارزاتی تا کنونی، نیاز به یک نوآوری در مارکسیسم و به طور کلی در تئوری ضد سرمایه‌داری کلاسیک است که ترونتی در کتاب *Quaderni rossi* به تفصیل، هم از لحاظ تاریخی و هم در وضعیت آن روز مناسبات کار و سرمایه، بدان می‌پردازد. نگری در همین دوره در انتشار *Quaderni rossi* به عنوان عضو هیئت تحریریه مشارکت می‌کند. در سال 1969، در دوره‌ی معروف به "پائیز داغ" Automno caldo، شمال ایتالیا با یک موج گسترده از اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانه‌ها و با یک جنبش دانشجویی رادیکال رو به رو می‌شود. به واقع، با کمی تأخیر، جنبش مهی 68 فرانسه به این کشور نیز سرایت می‌کند. در همین زمان (1969)، نگری، همراه با عده‌ای دیگر از فعالین، دست به ایجاد تشکلی به نام *Potere operaio* می‌زند. این سازمان مرکب از تجمع گروه‌های مختلف و فعال کارگری، روشنفکری و دانشجویی بود.

دهه 1970: با اشغال کارخانه فیات توسط کارگران در شهر تورِن، سازمان *Potere operaio* از طرف دولت منحل اعلام می‌شود. در سال 1973، این تشکیلات، که به فعالیت مخفی و رادیکال روی آورده بود، خود را منحل می‌کند. بخشی از فعالین آن به *Autonomia Operaia* و دیگر گروه‌های طرفدار مشی مسلحانه می‌پیوندند. بخشی دیگر دست به تشکیل *Autonomia Operaia* (میزنند). جریان‌ی کمابیش افقی و غیر متمرکز بودند که ریشه در دهه 60 داشتند. مستقل از سندیکاها و احزاب عمل می‌کردند و بیشتر مخالف و منتقد آنها از نگاه ضد رفرمیست و ضد بوروکراتیک بودند. به طور عمده از تجمعات مختلف کارگری، دانشجویی و فعالان روشنفکری تشکیل می‌شدند و از همکاری نشریه *Rosso* (سرخ) برخوردار بودند. در جنبش *Rosso* ایتالیای دهه 70، که حرکتی رادیکال، خودمختار و گسترده بود، نگری بر روی مفهوم «کارگر اجتماعی»، که از برمی‌خاست، در مقابل «کارگر-انبوه»، تأکید می‌ورزید.

در سال 1977 حکم دستگیری نگری صادر می‌شود. او مخفیانه از

ایتالیا خارج می‌شود و از راه سوئیس به فرانسه می‌رود و در این کشور تحت حمایت روشنفکران چپ فرانسه قرار می‌گیرد. در این دوره‌ی تبعید اول، و سپس در تبعید دوم و اقامت طولانی‌اش در فرانسه، نگرانی همیشه در هم‌کوشی و هم‌فکری با نو اندیشان فرانسوی، به‌ویژه گواتاری و دولوز، قرار داشته است. در سال 1978، نگرانی کتاب *پاور پوتیر* ² را منتشر می‌کند. در 7 آوریل 1979، هیئت رهبری *Potere operaio* دستگیر می‌شود. از جمله نگرانی که به ایتالیا بازگشته بود، به اتهام براساس مشارکت در قتل آلدو مورو، نخست وزیر وقت ایتالیا، به زندان می‌افتد. اما کمی بعد، در دسامبر 1979، از او رفع اتهام می‌شود. با این حال، چهار سال و نیم در بازداشت احتیاطی به سر می‌برد.

1981: *پاور پوتیر* ³ را منتشر می‌کند. در زندان تا سال 1983، نگرانی به کار فکری و نوشتاری خود ادامه می‌دهد. به‌ویژه کتاب *پاور پوتیر* ⁴ را می‌نویسد. اما یکی از مهم‌ترین آثار آنتونیو نگرانی با تیتراول: *پاور پوتیر* ⁵ (1979) و با همکاری فلیکس گواتاری کتاب *پاور پوتیر* ⁶ (1980) را می‌نویسد. اما یکی از مهم‌ترین آثار آنتونیو نگرانی با تیتراول: *پاور پوتیر* ⁷ (1981) و در سال 1981 و در زندان به رشته‌ی تحریر در می‌آید. این کتاب در سال 1982 با پیشگفتارهای ژیل دولوز، پیر مائوری و الکساندر ماترون از ایتالیایی به فرانسه ترجمه و منتشر می‌شود. تأثیر این کتاب بر روی جنبش نظری و عملی مارکسیستی آن زمان بی‌اندازه مهم بود و همچنان نیز امروز این اثر رهنمونی است در نوآوری در فلسفه سیاسی و در بازبینی مفاهیم آن. به خصوص در نمایاندن یک دریافت نوین و رهایی‌خواهانه از اندیشه‌ی نظری - سیاسی اسپینوزا و اسپینوزیسم به‌طور کلی، در مقابله با هگل و هگل‌لیانیسم و در نقد ماکسیسم اُرتودوکس و تئوری‌های اقتدارگرا و ضد دموکراتیک. نگرانی دو کتاب دیگر درباره‌ی اسپینوزا می‌نویسد: یکی در سال 1994 با

عنوان: *پاور پوتیر - پاور پوتیر* (1994) ⁸ و دیگری در سال 2010 با عنوان: *پاور پوتیر* ⁹. همچنین باید اشاره کنیم به طرح ایده و مفهوم *پاور پوتیر* ¹⁰ که برای نخستین بار در فلسفه سیاسی توسط نگرانی مطرح می‌شود، که البته از اسپینوزا الهام می‌گیرد و در نوشته‌های سیاسی و فلسفی‌اش بسط و توسعه می‌دهد. از جمله در کتابی که در سال 1997 زیر عنوان: *پاور پوتیر* ¹¹ منتشر می‌شود:

«...»⁸ منتشر می‌کند. ژاک رانسیر، در این باره، بر یک نکته‌ی مهم در تز اصلی نگری چنین تأکید می‌کند: «...» [منظور رانسیر در این جا، ایده «...» و «...» است که هم در کتاب «...» و هم در جاهای دیگر چون تفسیری بدیع و شورش‌گرانه از اسپینوزیسم از طرف نگری طرح می‌شود] «...»⁹.

۱۹۸۳: تبعید 14 ساله. در این سال، نگری از طرف حزب رادیکال به نمایندگی مجلس ایتالیا انتخاب می‌شود. با وجودی که هنوز محکومیت‌اش ادامه دارد، اما به دلیل مصونیت نمایندگان مجلس، او از زندان خارج می‌شود. چند ماه بعد مصونیت قضایی او لغو می‌گردد و او باید به زندان برگردد. اما نگری، با همبستگی رفقایش در فرانسه، دست به تبعید می‌زند و از دولت سوسیالیست فرانسه به ریاست جمهوری فرانسوا میتران درخواست پناهندگی می‌کند. پاره‌ای دیگر از همراهان سیاسی نگری و دیگر فعالان رادیکال ایتالیایی که در پیگرد پلیس دولت خود در آن زمان قرار داشتند همین راه پناهندگی به فرانسه را انتخاب می‌کنند. سرانجام، در سال 1984، دادگاه کیفری یک غیاباً نگری را به 30 سال حبس و دادگاه کیفری دو در سال 1987، محکومیت او را به 12 سال زندان تقلیل می‌دهد.

1997: «...»، نگری پس از 14 سال تبعید در فرانسه به کشورش بر می‌گردد و برای اتمام محکومیت خود بار دیگر محبوس می‌شود. او در مجموع 6 سال و نیم در زندان به سر می‌برد. در مدت زندان دوم خود، در سال 2000، با همکاری مایکل هاردت کتاب «...»¹⁰ را می‌نویسد، که با استقبال فراوان کنشگران «...»، محافل چپ رادیکال و فراتر روبرو می‌شود.

تز اصلی این اثر درباره‌ی افول حاکمیت دولت - ملت‌ها - États-Nations و عدم توانایی آن‌ها در تنظیم مناسبات اقتصادی و فرهنگی در سطح کشوری و جهانی است. به باور نویسندگان «...»، شرایط جدید جهانی، که «...» postfordisme می‌نامند، اختلاف بزرگی دارد با دوران امپریالیسم که بر سیستم تولیدی فردیسم بنا شده بود. این شرایط و تحولات جدید، نشانه‌های اصلی برآمدن

یک امپراطوری جدید جهانی را تشکیل می‌دهند. به عکس امپریالیسم، این امپراطوری متمرکز نیست، یک مرکز یا کانون ندارد، در یک جا، یک کشور یا یک منطقه قرار ندارد. به همان سان نیز مرز ندارد. محدوده یا چهارچوب ثابت ندارد. امپراطوری یک دستگاه سلطه، غیر متمرکز و فرامنطقه‌ای است. با افول و از بین رفتن دولت - ملت‌ها، امپراطوری تمامی پهنه‌ی جهان را دربر می‌گیرد.

البته کتاب «تاریخ جهانی»، در زمان خود و تا کنون مباحث مجادلات فراوانی را در محیط روشنفکری جهان دامن زده است. از جمله در مورد پیش‌بینی زوال قطعی دولت - ملت‌ها در جهان و به جای آن‌ها شکل‌گیری یک امپراطوری جهانی با همه‌ی ویژگی‌هایش. اما در همان زمان طرح می‌شد و امروز نیز به طور عینی ملاحظه می‌کنیم که با فروپاشی بلوک شوروی، پایان یافتن جهان تک‌قطبی و بالا آمدن قدرت‌های جدید، از یکسو دولت - ملت‌ها از بین نرفته و نمی‌روند و از سوی دیگر روند اوضاع دنیا بیش از پیش به سوی شکل‌گیری «امپراطوری‌های» بزرگ و کوچک جهانی و منطقه‌ای (در اشکال اقتدارگرا، توتالیتار، دینی، لیبرال و غیره) و گسترش آن‌ها سیر می‌کند تا به سوی شکل‌گرفتن یک امپراطوری واحد، ولو غیر متمرکز و همراه با تضادها و جنگ‌های داخلی، آن گونه که نگری و هاردت در کتاب خود، به رغم بسیاری مطالب و مواضع صحیح آن، طرح می‌کنند.

2004: «تاریخ جهانی». پیش از این تاریخ، نگری مقالات و مطالب مختلفی درباره‌ی ایده و مفهوم بیشماران (مولتیتود) نگاشته بود. از جمله در سال 2000 جزوه‌ای در توضیح فلسفی این مقوله به نام:

«تاریخ جهانی: از مولتیتود تا امپراطوری»¹¹ منتشر می‌کند. اما در سال 2004 است که نگری (هنگام اقامت دائمی‌اش در فرانسه) و هاردت مشترکاً کتاب دوم خود را زیر عنوان: «تاریخ جهانی -

تاریخ جهانی»¹² منتشر می‌کنند. در باره‌ی نظریه بیشماران، توضیحات بیشتری در پائین داده‌ایم. این مفهوم، به واقع، هم سیاسی است و هم فلسفی. به معنای شدن است. فرایندی تأسیس‌کننده و تشکیل دهنده‌ی یک پروژه یا طرح سیاسی برای تغییر و دگرگونی است. بنابراین مفهوم بیشماران نمی‌تواند جدا از فرایند سازمان‌یابی سیاسی سوژه‌های اجتماعی باشد. سوژه‌های تحت استثمار، ستم و سلطه‌ای که می‌روند به فاعلان سیاسی مداخله‌گر مستقیم، با حفظ ویژگی‌ها و تکبودی‌هایشان، تبدیل شوند. از این رو

نیز بیشماران تنها در جریان و پروسه‌ی رخدادها، پیشامدها، مبارزات طبقاتی، جنبش‌ها و خیزشهای اجتماعی است که شکل می‌گیرد. در این باره، روْبرتو نیگرو، نویسنده کتابی در شرح زندگی و فعالیت نگری قبل از مرگ او و در توضیح فلسفه‌ی شورشی او، چنین می‌گوید: "از نظر نگری، [مردمان] به خودشان اجازه نمی‌دهند تا با وجود تمام مشکلات و دشواری‌ها، به دنبال راه حلی برای حل کردن آن‌ها باشند. آن‌ها فقط به دنبال تغییر وضعیت موجود هستند." (نیگرو، ۱۳۹۷).^{۱۳}

2009: ¹⁴ Commonwealth، نام سومین کتاب مشترکی است که در این سال نگری و هاردت منتشر می‌کنند. این واژه به معنای «جمهوریت»، «جمهوری» یا «جمهور» Res publica به لاتین است که می‌نامیم. مفهوم «جمهوریت» از سنت رادیکال انگلیسی برمی‌خیزد. موضوع اصلی این اثر، همان‌گونه که از نامش پیداست، ادامۀ نقد اوضاع کنونی جهان، در پی دو کتاب مشترک پیشین یعنی «جمهوریت» و «حقوق» و طرح ضرورت بنیاد جهانی نو و اداره‌ی آن است، بر مبنای «جمهور» Le commun و تقسیم ثروت‌های روی زمین. ماهیت این «جمهور» نیز، که نگری و هاردت در این کتاب و در دیگر آثار چارگانه‌ی خود طرح می‌کنند، زیست‌بومی ecologique و هم‌چنین زیست‌سیاست biopolitique است که از میشل فوکو وام می‌گیرند. از نگاه دو نویسنده ما، «جمهور» دربرگیرنده‌ی تمامی شناخت‌ها، زبان‌ها، تصویرها (ایماژها)، رمزها (کُد‌ها)، عاطفه‌ها و شبکه‌های ارتباطی است که جامعه به طور جمعی (کُلِکتیو) تولید می‌کند. در برابر جمهوری، که در جریان انقلاب‌های بورژوازی و قوانین اساسی آن‌ها، تبدیل به جمهوری مالکیت خصوصی شده است، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، بشماران باید «جمهور» را در دست گرفته و به تصاحب خود درآورد تا از این راه تبدیل به یک پروژه سازمان‌دهی سیاسی شود.

ضد سیستمی در سرتاسر جهان، از غرب تا شرق، برپا شدند. از جمله بهار عربی به‌ویژه در تونس (17 دسامبر 2010) و مصر با اشغال میدان تحریر (25 ژانویه 2011)؛ جنبش خشمگینان اسپانیا (15 مه 2011)؛ جنبش میدان سینتاگما در آتن (25 مه 2011)؛ جنبش اشغال وال استریت در نیویورک (17 سپتامبر 2011)؛ جنبش اشغال پارک تقسیم گزی در استانبول - ترکیه (28 مه 2013) و جنبش شب بیدار در فرانسه (31 مارس 2016). این جنبش‌ها، در زمان حیات نگری، در مجموع همگی، بدون رهبری بودند. با این که برخی از آن‌ها دستاوردهایی داشتند اما هیچ کدام به پیروزی و تحقق خواست‌های‌شان یعنی تغییرات ساختاری، براندازی رژیم‌های اقتدارگرا و دیکتاتوری، پایان دادن به سرکوب‌های دولتی دست نیافتند.

در رابطه با این جنبش‌ها، یک پرسش اصلی در سراسر کتاب نگری و هاردت مطرح می‌شود: چرا این جنبش‌ها، که ترجمان خواست‌ها و امیال بیشماران در کشورهای مختلف بودند، قادر به ایجاد تغییرات پایدار و ماندگار نشدند. چرا نتوانستند جامعه یا مناسبات نوینی به‌وجود آورند که هر چه بیشتر دموکراتیک و هر چه بیشتر عادلانه و برابری باشد؟ نگری و هاردت در عین حال می‌نویسند که بعضی‌ها بر این باورند که این جنبش‌ها، اگر فقط رهبری‌هایی نوین می‌داشتند، قادر به کسب پیروزی‌هایی می‌شدند. به هر رو، نویسندگان □□□□□□ معضل این جنبش‌های نوین بدون رهبری را که بر مجمع عمومی و مدیریت مستقیم و جمعی مبتنی‌اند، چنین توضیح می‌دهند. امروزه با بالارفتن احزاب راست‌گرا و اقتدارگرا در بسیاری از کشورها، مسأله‌ی متشکل شدن به صورت دموکراتیک و کارآمد بیش از پیش ناگزیر می‌شود. اگر سازماندهی‌های سیاسی امروزی به صورت افقی، شبکه‌ای، مستقیم و بدون رهبری کفاف نمی‌دهند که نمی‌دهند، اما در هر صورت بازگشت به اشکال سنتی و متمرکز رهبریت سیاسی نه پذیرفتنی است و نه امکان‌پذیر. به جای این شکل‌های کلاسیک، نگری و هاردت معتقدند که نقش‌ها و کارکردهای آشنا و کلاسیک باید وارونه گردند. یعنی رهبران باید عمل تاکتیکی کوتاه مدت را برعهده گیرند و بیشماران امر استراتژی را رهبری و هدایت نمایند. به بیان دیگر، اگر این جنبش‌های نوین اجتماعی می‌خواهند انقلاب معنا داری را تحقق بخشند، باید شیوه‌هایی از سازماندهی به صورت انجمنی یا جمعی به کارگیرند و ساختارهایی برای تصمیم‌گیری ابداع کنند که کارایی داشته و بر دموکراسی هر چه گسترده‌تر متکی باشند. با تکیه روی ایده‌هایی که در نوشتارهای قبلی خود بسط

داده‌اند، نگری و هاردت در این کتاب سعی می‌کنند یک طرح پیشنهادی مناسب شرایط روز به باور خود ارائه دهند. در این طرح، به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازند که با توسل به آنها، جنبش‌های افقی کنونی می‌توانند به صورت گسترده توانایی‌های خود را در تعیین استراتژی سیاسی و تصمیم‌گیری برای انجام تغییراتی دموکراتیک و پایدار رشد دهند. از دید نگری و هاردت، ما هنوز به چشم خود ندیده‌ایم چه چیز امکان‌پذیر است، هنگامی که بیشماران گردهم آیند.

2020: Storia di un comunista (۲۰۲۰: داستان یک کمونیست) بیوگرافی آنتونیو نگری به قلم خود او است که در سه جلد، به ترتیب در سال‌های 2015، 2017 و 2020 به زبان ایتالیایی منتشر می‌کند.

بیشماران و رهایی

متنی که زیر عنوان **بیشماران** در پایان این نوشته آورده‌ایم، مقاله‌ای است از آنتونیو نگری، که در بهار 2002 در نشریه فرانسوی مولتیتود (*multitudes*) شماره‌ی 9 با ترجمه‌ی فرانسوا ماترون به چاپ رسیده است. پیش از این، در اکتبر همان سال، ما ترجمه فارسی آن را در نشریه **بیشماران** (ارگان **بیشماران**) منتشر کردیم. اکنون در بزرگداشت آنتونیو نگری و بازبینی اندیشه‌ی سیاسی - فلسفی او، گزیده‌هایی اصلی از نوشتار او را بار دیگر، اما با تصحیحات ویراستاری و مضمونی، در اختیار کنشگران رهایی‌خواه ایران قرار می‌دهیم. با این انگیزه که بر اهمیت نظریه‌های نوآورانه‌ی نگری در شرایط امروزی جهان تأکید ورزیم. به طور مشخص در تبیین تئوری و پراتیک **بیشماران** چون مفهومی همچنان کارآمد، و بی تردید با پروبلماتیک‌هایش، در مبارزه‌ی رهایی‌خواهانه.

ابداع مفهوم **بیشماران** در پی یک سلسله تحولات عینی، تأملات تئوریک و تجارب عملی در جریان مبارزه برای ایجاد تغییرات اجتماعی و انقلابی قرار می‌گیرد. در پی نقد و نفی اندیشه و فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک و در گسست از آن. در پی سال‌های پر التهاب دهه 1960، جنبش مهی 1968 و پس از آن در دهه‌ی 1970 در

جهان. در جریان جنبشهای نوین رهاییخواهانه از سوی دانشجویان، زنان، اقلیتها و غیره. در بستر تغییرات و تحولات ساختاری در سیستم سرمایه‌داری جهانی. در شرایط رکود مبارزات طبقاتی در اشکال سنتی از یکسو و فروپاشی سیستم سوسیالیسم واقعاً موجود در نظریه و عمل از سوی دیگر. سرانجام در پیِ افول یا ورشکستگی احزاب کمونیست و سوسیالیست در جهان و بُن‌بستِ تئوری‌های مارکسیستی کلاسیک یا اُرتُدُکس که پاسخگوی اوضاع و احوال دنیای کنونی نمی‌باشند.

در این میان، «سیاست» (پولیتیک) در دو هستی متضاد طرح می‌شود. از یکسو، در اندیشه و عملی که اقتدار، حاکمیت، یگانگی، سلسله مراتب و در نهایت تمامیت‌خواهی را زیر سلطه‌ی قدرتی برّین (ترافرازنده)، چه خدایی و یا چه زمینی، برقرار می‌سازد. این همانی است که ما **سلطه‌گر** **مستقیم** **مستقیم** می‌نامیم که امروزه در همه جا کما بیش اجرا می‌شود و حاکم است. اما از سوی دیگر و در تضاد و تقابل با این «سیاست»، ما اندیشه و عمل از نوع و سنخ دیگری را قرار می‌دهیم. یعنی «سیاست» چون مشارکت و دخالت مستقیم و بدون نمایندگی بیشماران در اداره‌ی امور خود، در همزیستی تعارضی با هم، در حفظ تکبودی‌ها و چندگانگی‌هایشان، اختلاف‌ها و اشتراک‌هایشان، برای رهایی از سلطه‌ی هر نیروی برین و مقتدر بر جامعه چون دولت، حکومت، حاکمیت، حزب، طبقه، سرمایه و غیره. نظریه و مفهوم هستی‌شناسیکِ بیشماران در خدمت به این دریافت دوم از «سیاست» و در کانون مرکزی آن معنا پیدا می‌کند.

اما گسست از سیاست به معنای قدرت، حکومت، حاکمیت و یگانه‌گرایی، بدون گسست از فلسفه‌ی سیاسیِ کلاسیک میسر نیست. فلسفه‌ای اقتدارگرا که افلاطون بانی آن بود و پس از او، هابز، روسو، هگل و مارکسیست‌های توتالیترا ادامه‌دهندگان آن شدند. فلسفه‌ای مبتنی بر جبرباوری و یگانه‌گرایی. مبتنی بر حذف ستیز، اختلاف، تضاد، چندگانگی و پلورالیسم. در این جا نیز، نظریه‌ی بیشماران - با تأکید بر تکبودی‌ها، تفاوت‌ها، تضادهای، اختلاف‌ها و پلورالیسم - به منزله‌ی فلسفه‌ای رهایی‌خواهانه در برابر فلسفه‌ی سیاسی اقتدارگرا مطرح می‌شود.

بانی و نظریه‌پرداز نخستینِ بیشماران در فلسفه، باروخ اسپینوزا (1632-1677) است. در کتاب *مبدأ فیض و در نوشتارهای دیگرش* درباره‌ی بیشماران (از جمله در همین مقاله‌ی او، زیر عنوان: *مبدأ فیض*

آن آنتونیو نگری از «خوانش شورش‌گرانه‌ی فلسفه‌ی اسپینوزا» سخن می‌گوید. این فیلسوف بزرگ هلندی که در اثر معروفش، رساله‌ی سیاسی (1677)، «[مبدأهای فلسفه‌ی طبیعی](#)» را در قلب مسأله‌ی سیاست و تاریخ قرار می‌دهد. اسپینوزا که برای نخستین بار دست به یک جابجایی ریشه‌ای می‌زند: تغییر مکان از سرزمین حقوقیِ مورد بحث فلاسفه‌ی کلاسیک و متفکران سیاسی چون روسو و هابز (قرارداد یا حق طبیعی) به سرزمین هستی‌شناسی، یعنی آن جا که نیروی تلاش، مبارزه و مقاومت و بیش از هر چیز [حق](#) [آزادی](#) [فرد](#) [و](#) [جامعه](#) [در](#) [مبدأ](#) [فلسفه](#) [طبیعی](#) [اسپینوزا](#) مطرح می‌شود.

جدال بزرگِ امروزی در اندیشه و فلسفهٔ سیاسی، بین دو گرایش عمده و تاریخی است: **اقتدارگرا** و **رها یی خواه**. هر دو بر سر نقش و جایگاه **بیشماران** چون هستی اجتماعی است.

گرایش اقتدارگرا سوی به یگانه کردن بیشماران، رهبری و هدایت آن تحت قیمومیت قدرتی ترافرازنده، زمینی یا آسمانی، حقوقی یا قراردادی، حزبی یا طبقاتی... دارد. غایت فکری و عملی این جریان همواره این بوده و هست که چنگانگی پلورالیستی-بیشماران را به همسانی و یکسانی درآورد. هواداران این گرایش در نهایت، به گفته‌ی نگری، از «توانمندی بیشماران» همچون □□□□□□ وحشت دارند. همواره در پی مهار کردن این دیو مهیب می‌باشند. زیرا که اعمال و رفتار بیشماران در چنگانی‌شان، در مقاومت‌های‌شان، چهارچوب‌پذیر و حد‌پذیر و قابل پیش‌بینی و اندازه‌گیری نیست. در نتیجه از نظر اینان غیر «طبیعی» و غیر «عقلانی» (راسیونل) می‌باشد. در یک کلام، مقدرات این گرایش اقتدارگرا، در نظریه و عمل، چیزی نخواهند بود جز دولت‌گرایی، حاکمیت، سلطه، دیکتاتوری و اقتدارگرایی.

گرایش رهایی‌خواه اما، در تقابل با گرایش اولی که تا کنون غالب و حاکم بوده و همچنان نیز هست، بشماران را اصل هستی، اصل بودن و شُدن، اصل فعالیت اجتماعی، اصل سیاست و سرانجام اصل دگرذیسی جامعه، جهان و انسان می‌شمارد. بشماران، از دیدگاه رهایی‌خواهانه، که در فلسفه آنتونیو نگری طرح می‌شود، نام یک درون‌باشی (immanence) است. واحد نیست، چندگانه است. تکثر فردیت‌ها، اختلاف‌ها و ویژگی‌هاست. جمع تکبودی‌هایی است که «نمایندگی‌پذیر» نیست. مقوله‌ای است البته «طبقاتی»، اما نه در

مفهوم کلاسیک مارکسیستی از طبقه کارگر یعنی در محدوده‌ی کارگران صنعتی، بلکه به قول نگری در معنای «کارکنان»، یعنی «کارکنان» و «کارکنان» در سطح عمومی و گسترده. جنبش بیشماران، جنبش برای دموکراسیِ رادیکال است. جنبش مقاومت و گذارِ نوآورانِه است. گذار به آزادی و شادی در بحران و رنج، در پیوند و گستردگی، در جدایی و اشتراک است. بیشماران، توانمندی است، بشمارِی بدن‌ها ست، نیرو در جهت تصاحب بدن‌ها ست. بیشماران، بازیگر فعال اجتماعی است، خودسازمان‌دهنده، خودگردان و خودمختار است. در نفی و رد حاکمیت و سلسله‌مراتب است. در نفی و رد فرمانبرداری و فرمانروایی است.

مفهوم بیشماران از دیدگاه نگری

آنتونیو نگری و مایکل هاردت در یکی از چهار اثر مشترک و پراوازه‌ی خود زیر عنوان «[مقدمات فلسفه](#)» - «[مقدمات جامعه‌شناسی](#)» که در سال 2004 انتشار یافت، در باره‌ی مفهوم بیشماران و مقدراتش نظریه‌ی فلسفی - سیاسی خود را به تفصیل ارائه می‌دهند. آن‌ها، در مقدمه‌ی این کتاب زیر عنوان «[مقدمات جامعه‌شناسی](#)»، مفهوم بیشماران را از مفاهیم «مردم»، «توده‌ها» و «طبقه کارگر» به طور اساس متمایز می‌کنند. شمه‌ای از توضیح و تحلیل آن‌ها را در زیر باز گو می‌کنیم. (گزاره‌هایی که در زیر آورده‌ایم از ترجمه کتاب «[مقدمات جامعه‌شناسی](#)» به فارسی است که در سنجش با متن فرانسوی اصلاحاتی بر آن وارد کرده‌ایم.

مفهوم مردم (people, peuple) و تمایزش با مفهوم بيشماران
چنين بيان ميشوند:

[illegible]

مفهوم توده‌ها (masses) و تمایزش با مفهوم بیشماران را نگری و هاردت چنین توضیح می‌دهند:

“مفهوم توده‌ها (masses) و تمایزش با مفهوم بیشماران را نگری و هاردت چنین توضیح می‌دهند:

مفهوم توده‌ها (masses) و تمایزش با مفهوم بیشماران را نگری و هاردت چنین توضیح می‌دهند:

مفهوم طبقه‌ی کارگر و تمایزش با مفهوم بیشماران را چنین شرح می‌دهند:

مفهوم طبقه‌ی کارگر و تمایزش با مفهوم بیشماران را چنین شرح می‌دهند:

00 00000000 000000 0000 .00000 00000 0 0000000
 00000 00000 00000000 0000 00 000 0000 000000 00
 " .00000000

در ادامه‌ی این مفهوم‌سازی از بیشماران و تمایزهای اساسی آن با سه مفهوم مردم، توده‌ها و طبقه‌ی کارگر، نگرانی و هاردرت در همان مقدمه‌ی کتاب خود طرح می‌کنند که دو مشخصه‌ی بیشماران امروزه می‌توانند **بی‌توان** و **بی‌ارز** باشند.

[illegible][illegible]

00000 0000000000 000000 0000000000 0000000000 00
 000000 00000 00 0000000000 0000 000 00 . 000000
 ... 000 000 000000 000 00 000 000000 00 00 00000
 00 000000 00 00000 000000 00 00 000000 0000
 000000 000000 00 0000000000 00000000 0 00000000
 0000000000 000000 000000 0000 000000 0 00000000
 16'' . 0000

شیدان و ثیق

مارس 2024 - اسفند 1402

تارنمای شیدان وثیق : [/http://www.chidan-vassigh.com](http://www.chidan-vassigh.com)

پادداشته‌ها

- Ouvriers et Capital*, Entremonde, 2016 Mario TRONTI -1
- Antonio NEGRI, *La classe ouvrière contre l'État*, Galilée,-2
1978
- Antonio NEGRI, *Marx au-delà de Marx – Cahiers du travail* -3
sur les « Grundrisse », Bourgeois, 1979
- Antonio NEGRI – Felix GUATTARI, *Les nouveaux espaces de* -4
liberté, éditions Dominique Bedou, 1985
- Antonio NEGRI, *L'Anatomie Sauvage : puissance et pouvoir*-5
chez Spinoza, PUF, 1982
- Antonio NEGRI, *Spinoza subversif: variations*-6
(in)actuelles, Krimé, 1994
- Antonio NEGRI, *Spinoza et nous*, Galilée, 2010-7
- Antonio NEGRI, *Le pouvoir constituant : essai sur les*-8

**Antonio NEGRI, *La classe ouvrière contre l'État*, Galilée, -2
1978**

**Antonio NEGRI, *Marx au-delà de Marx – Cahiers du travail -3*
sur les « Grundrisse », Bourgeois, 1979**

Antonio NEGRI – Felix GUATTARI, *Les nouveaux espaces de liberté*, éditions Dominique Bedou, 1985

**Antonio NEGRI, *L'Anatomie Sauvage : puissance et pouvoir*-5
chez Spinoza, PUF, 1982**

Antonio NEGRI, *Spinoza subversif: variations-6*
(in)actuelles, Krimé, 1994

Antonio NEGRI, *Spinoza et nous*, Galilée, 2010-7

Antonio NEGRI, *Le pouvoir constituant : essai sur les-8*

alternatives de la modernité, PUF, 1997

Jacques RANCIÈRE, *Les mots et les torts*, Paris, La-9
Fabrique, 2021

Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Empire*, EXILS, 2000-10

neuf leçons en forme d'exercices, Calmann Lévy, 2000:-11
Antonio NEGRI, *Kairos, Alma Venus, Multitude*

Antonio NEGRI, *Multitude : Guerre et démocratie à-12
l'époque de l'empire*, La découverte, 2004

Roberto NIGRO, ANOTONIO NEGRI *Une philosophie de la-13
subversion*, Éditions Amsterdam, Page 17, 2023

Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Commonwealth*, Gallimard, -14
2012

Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Assembly*, Oxford University-15
Press Inc, 2017

16-همه‌ی گزاره‌ها در باره‌ی مفهوم بیشماران از دیدگاه نگری، از
ترجمه‌ی فارسی کتاب □□□□□□□□ توسط منوچهر هزارخوانی برگرفته
شده‌اند، پس از برابر سازی با متن فرانسوی و انجام برخی اصلاحات
ویراستاری و مضمونی. صفحه‌های مربوطه در انتشارات فرانسوی (ر.ک.
به یادداشت 12 در بالا) عبارتند از: 7، 8، 9 و 10 که در فصل اول
با تیتر □□□□ □□□□ درج شده‌اند.

برای یک تعریف هستی‌شناسیک از بیشماران* (گزیده‌ها) آنتونیو نگری

(2002)

1. بیشماران¹ نام یک اندرَباشی² است. بیشماران مجموعه‌ای از تکبودی‌ها³ است. با حرکت از این ملاحظات و آنگاه که مفهوم مردم از از هر برَینی⁴ رهایی یافت، بدرنگ می‌توان دست به یک تعریف هستی‌شناسیک⁵ از □□□□□□□□ □□□□ □□ □□□□□□□□ زد. می‌دانیم که در سنت برتری‌جویانه‌ی مدرنیته، مفهوم مردم چگونه شکل گرفته است. هابز، روسو و هگل، هر یک به سهم خود و هر یک به شیوه‌ی خود، مفهوم مردم⁶ را بر اساس ترافرازندگی⁷ حاکمیت⁸ تبیین کردند. بیشماران، در ذهن این اندیشمندان، هم چون کائوس⁹ و جنگ انگاشته می‌شد. با حرکت از این مبنا، اندیشه‌ی مدرن به دو گونه عمل می‌کند: از یکسو، بیشماران را از تکبودی‌ها تجرید و تعالی‌وار¹⁰ آن را زیر مفهوم مردم، یگانه و یکپارچه می‌کند و از سوی دیگر، مجموعه‌ی تکبودی‌های تشکیل‌دهنده‌ی بیشماران را فسخ و از آن توده‌ای¹¹ از افراد می‌سازد. طبیعت‌گرایی حقوقی، چه مبادی تجربی داشته باشد و چه ایدئالیستی، همواره یک اندیشه‌ی ترافرازندگی و انحلال‌کننده‌ی پلان اندرَباشی است. نظریه بیشماران اما بر عکس ایجاب می‌کند که سوژه‌ها برای خود و به حساب خود صحبت کنند: بحث در این جا، نه بر سر □□□□□□ □□□□□□ بلکه □□□□□□□□□□□□□□□□ است.

2. بیشماران یک □□□□□□ □□□□□□ است. در واقع، بیشماران همیشه تولیدگر است، همیشه در تحرک است. بیشماران، از نقطه نظر زمانی، در تولیدگری استثمار می‌شود و از نقطه نظر مکانی، به منزله‌ی تشکیل‌دهنده‌ی یک جامعه‌ی مولد و یک تعاون اجتماعی برای تولید، باز هم استثمار می‌شود.

مفهوم «طبقه بیشماران» را نه بسان مفهوم طبقه کارگر بلکه به گونه‌ای دیگر باید مورد توجه قرار داد. مفهوم طبقه کارگر در واقع مفهوم محدودی است، هم از نقطه نظر تولید (زیرا که به طور اساسی زحمتکشان صنعتی را شامل می‌شود) و هم از نقطه نظر تعاون اجتماعی (چون بخش کوچکی از زحمتکشان فعال در کل تولید اجتماعی را در بر می‌گیرد). جدل روزا لوکزامبورگ علیه کارگرگرائی- تنگ‌نظرانه‌ی بین‌الملل دوم و علیه نظریه‌ی اشرافیت کارگری، پیش‌گویی نام بیشماران بود. اتفاقی نبود که شدت درگیری او با

اشرافیت کارگری همراه بود در عین حال با شدت حملاتش علیه ناسیونالیسم بالارونده در درون جنبش کارگری زمانه اش.

اگر بیشماران را چون مفهومی طبقاتی طرح کنیم، مفهوم **بیشمار** آنگاه به معنای استثمار **بیشمار** تعریف خواهد شد. تعاون، البته، **بیشمار** **بیشمار** **بیشمار** **بیشمار** **بیشمار** بنا بر این استثمار به معنای استثمار کلیت تکبودی‌ها، استثمار شبکه‌های سازنده‌ی این کلیت، استثمار کلیتی که این شبکه‌ها را در بر می‌گیرد و غیره.

توجه خواهیم داشت که برداشت «مُدرن» از استثمر (به گونه‌ای که مارکس توصیف می‌کرد) با مفهومی از تولید که بازیگران آن را افراد تشکیل می‌دهند هم‌خوانی دارد. کار، تنها به دلیل وجود افرادی که عمل می‌کنند توسط قانون ارزش قابل اندازه‌گیری می‌شود. مفهوم توده (به منزله‌ی تکرار بی‌نهایتِ افراد) نیز یک مفهوم اندازه‌گیری است؛ خیلی بیشتر نیز در اقتصاد سیاسیِ کار با چنین هدفی ساخته شده است. توده، بدین معنا، همبسته با سرمایه است، درست همانند مردم که همبسته با حاکمیت است. افزون بر این، بیهوده نیست که مفهوم مردم نیز یک اندازه‌گیری است، به‌ویژه در روایت موشکافانه کِینزی¹² و بهزیستی‌باورانه¹³ اقتصاد سیاسی. در برابر اما، استثمر بیشماران غیر قابل اندازه‌گیری است. قدرت استثمر به مقابله با تکبودی‌هایی می‌رود که اندازه‌گیر ناپذیر اند. یعنی خارج از اندازه و فرای اندازه قرار دارند و بی‌اندازه می‌باشند.

اگر این گذار تاریخی را چون گذاری □□□□□□¹⁴ (به معنای هستی‌شناسیک) تبیین کنیم، مفهوم آن این است که ملاک‌ها و ساز و برگ‌های اندازه‌گیری که در دوره‌ای اعتبار داشتند، اکنون دیگر بطور رادیکال زیر پرسش می‌روند. ما امروز در چنین دوران گذاری زندگی می‌کنیم و نمی‌توان گفت که ملاک‌ها یا ساز و برگ‌های اندازه‌گیری نوینی در حال پیدایش‌اند و به ما عرضه می‌شوند.

3. اکنون لازم است کمی بیشتر بر تفاوت میان مفهوم بیشماران با مفهوم مردم پافشاری کنیم. بیشماران را نمیتوان با واژگان قراردادگرایی¹⁵ دریافت و توضیح داد (از قراردادگرایی من کمتر یک آزمون تجربی می‌فهمم و بیشتر چیزی که به فلسفه‌ی ترافرازنده می‌انجامد). در کلی‌ترین معنایش، بیشماران نسبت به نمایندگی¹⁶

بدگمان است، زیرا که یک چندگانگیِ اندازه‌گیر ناپذیر است. مردم همیشه همچون یک واحد نمایندگی می‌شود، در صورتی که بیشماران □□□□□□□□□□□□□□□□ است زیرا که از نگاه عقل‌باوری‌های فرجام‌شناسیک¹⁷ و توافرازندهِ مدرنیته، پدیداری هولناک می‌باشد. در تقابل با مفهوم مردم، بیشماران به معنای چندگانگیِ ویژه و جهان‌رواییِ عینی¹⁸ است. [از نظر قراردادگرایی]، مردم بدن اجتماعی¹⁹ را تشکیل می‌داد، اما بیشماران، خیر، زیرا که بیشماران جسم زندگی است. اگر ما بیشماران را از سویی در تقابل با مردم قرار می‌دهیم، همچنین از سوی دیگر نیز باید آن را در تقابل با توده‌ها²⁰ و عوام²¹ نیز قرار دهیم. توده‌ها و عوام واژه‌هایی بودند به طور غالب برای نامیدن یک نیروی اجتماعیِ غیرعقلانی و کُنش‌پذیر، خطرناک و خشن، که به دلیل همین مشخصات نیز این نیرو به آسانی آلت دست قرار می‌گرفت. اما بیشماران، خود یک کنشگر اجتماعیِ کوشا ست. یک چندگانگی است که عمل می‌کند. بیشماران، همچون مردم، یگانه نیست، بلکه بر خلاف توده‌ها و عوام، می‌توانیم آن را بسان □□□□□□□□□□□□□□□□ بنگریم. به واقع، بیشماران، کنشگر فعالی است که خود - سازماندهی می‌کند. یکی از امتیازهای بزرگ مفهوم بیشماران، بدین ترتیب، این است که تمامی استدلال‌های مُدرنِ مبتنی بر «ترس از توده‌ها» و یا «جباریت اکثریت» را خنثی می‌سازد. یعنی استدلال‌هایی که غالباً همچون شکلی از شانتاژ مورد استفاده قرار می‌گیرند تا ما را وادار به پذیرش (و حتا تقاضای) اسارت خودمان کنند.

از نظرگاه قدرت، با بیشماران چه کار می‌توان کرد؟ در واقع مطلقاً هیچ کار، زیرا مقوله‌هایی که مورد توجه و علاقه قدرت قرار دارند، در این جا کنار گذاشته می‌شوند. از آن جمله است: یگانگی سوژه (مردم)، شکل ترکیب آن (قرارداد میان افراد) و شکل حکومت (مونارشی، اشرافی و دموکراسی در اشکال ساده یا مرکب). تغییر رادیکال در شیوه‌ی تولید که از طریق برتری نیروی کار غیرمادی²² و کار زنده تعاونی پیش می‌آید - که به معنای کامل واژه، خود یک انقلاب هستی‌شناسیکِ تولیدگر و زیست سیاست است - همه‌ی پارامترهای یک «حکومت خوب» را به کل زیر و رو می‌کند و ایده‌ی مدرنِ مبتنی بر کارکرد جامعه با هدف انباشت سرمایه که همواره دلخواه سرمایه‌داری است را منهدم می‌سازد.

4. روشن است که خاستگاه بحثِ بیشماران را باید در تأویل

ویران‌گرانه‌ی اندیشه‌ی اسپینوزا پیدا کرد. ما در این جا هرگز از تأکید بر اهمیت پیش‌فرض²³ اسپینوزایی خسته نخواهیم شد. همچون درونمایه‌ای کاملاً اسپینوزیستی، پیش از همه ما درونمایه²⁴ بدن و به‌ویژه بدنِ توانمند را داریم. «شما نمی‌دانید که از بدن چه کارهایی بر می‌آید» (اسپینوزا). و بیشماران نام بدن‌های بی‌شمار است. ما بر این نکته همواره تأکید کرده‌ایم که «بیشماران همچون توانمندی²⁵» است. بدن، بنابراین، مقام نخست را داراست؛ هم در تبارشناسی بیشماران و هم در روند، فازها و نتیجه‌ی فرایند شکل‌پذیری بیشماران.

5. آنگاه که نام بیشماران خلافِ مفهوم مردم تعریف شد، آنگاه که بیشماران جمع تکبودی‌ها گوشزد شد، اکنون می‌ماند که ما دست به ترجمان این نام در دورنمای بدن زنیم، یعنی ترتیب و آرایشِ بی‌شماریِ بدن‌ها را توضیح دهیم. هنگامی که بدن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهیم، پی می‌بریم که تنها در برابر بدن‌های بیشمار قرار نداریم بلکه □□□□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□□ در برخورد با هم در درون بیشماران و در برخورد بیشماران با بیشماران، بدن‌ها در هم می‌آمیزند، دو رگه می‌شوند، به هم می‌پیوندند، دگرگون می‌کنند و دگرگون می‌شوند. آن‌ها همچون امواج دریا مدام در حرکت‌اند، مدام در دگرساختن یکدیگر‌اند. بحث‌های متافیزیکی در مورد فردیت (و/یا شخص) به یک رازآمیزگریِ دهشتناکی در باره‌ی بی‌شماریِ بدن‌ها می‌انجامند. □□□□ □□□□ □□□□ □□ □□ □□□□ □□□□ □□□□ □□□□ تصور آن را حتا نمی‌توان کرد. آنگاه که انسان را به منزله‌ی یک فرد تعریف کنیم، آنگاه که او را به منزله‌ی سرچشمه‌ی خودمختار حقوق و مالکیت‌ها در نظر گیریم، آن وقت او را تک و تنه‌ایش کرده‌ایم. اما خاصی وجود ندارد جز در رابطه با دیگری. بحث‌های متافیزیکی در مورد فردیت، هنگام رویارویی با بدن، برای این که بتوانند بی‌شماریِ بدن‌ها را انکار نمایند، دست به انکار بی‌شماری در تشکیل بدن می‌زنند. ترافرازندگی، کلید تمامی متافیزیکِ فردیت است، همان گونه که کلید تمامیِ متافیزیکِ حاکمیت می‌باشد. اما بر عکس، از نقطه نظر بدن، هیچ چیز جز رابطه و فرایند وجود ندارد. بدن، کار زنده است، پس بیان و تعاون است و بنا بر این ساختمان مادی جهان و تاریخ.

6. چون که از بیشماران به مثابه توانمندی صحبت کردیم، از تبارشناسی و فرایند، از بحران و دگرسانی حرکت کردیم، گفتار ما،

بنابراین، شامل **تکبوری** می‌شود. بیشماران، بیشماری بدن‌هاست، بیانگر توانایی است، نه تنها چون یک کُل بلکه همچنین چون یک تکبودی. هر دوره از تاریخ انکشاف بشری (در زمینه‌ی کار و قدرت²⁶، در زمینه‌ی نیازها و خواستِ تغییر) شامل **تکبوری** مفرّد بدن‌ها می‌شود. ماتریالیسم تاریخی نیز یک قانون تحول را در بر می‌گیرد. اما این قانون تحول همه چیز هست جز قانون ضرورت، خطی، یکراست و یکسویه. بلکه قانون گسستگی‌ها، جهش‌ها و سنتزهای پیش‌بینی نشده است. این قانون، به معنای درست کلمه، یک قانون داروینی است، چون، از پائین، محصول یک تقابلِ هراکلیتی و یک فرجام‌شناسی اتفاقی²⁷ است. زیرا علت دگردیسی‌ها که بیشماران را چون یک مجموعه در بر می‌گیرند و علت دگردیسیِ تکبودی‌ها که بیشماران را تشکیل می‌دهند، هیچ چیز دیگر نیست جز مبارزات، جنبش‌ها و خواست‌های دگرسانی.

7. ما نمی‌خواهیم در این جا توانایی خودِ قدرتِ حاکمه²⁸ در ایجاد تاریخ و سوبژکتیویته را منکر شویم. اما قدرتِ حاکمه، قدرتی است با **تکبوری**. قدرتی است که می‌تواند بر رابطه‌ی قدرت عمل کند اما نمی‌تواند آن را حذف کند. بهتر گوئیم، قدرتِ حاکمه (چون رابطه‌ی نیروها)، به عنوان یک معضل، می‌تواند در برابر یک قدرت خارجی چون یک **تکبوری** قرار گیرد: یعنی در بار اول. اما در بار دوم، در خودِ رابطه‌ای که قدرتِ حاکمه را تشکیل می‌دهد و در ضرورت حفظ آن رابطه، این قدرتِ حاکمه **تکبوری** را پیدا می‌کند. بدین ترتیب، رابطه‌ی قدرت در بار اول به صورت **تکبوری** در برابر حاکمیت ظاهر می‌شود (در آن جا که حاکمیت بر رابطه‌ی قدرت عمل می‌کند) و در بار دوم همچون یک **تکبوری** (در آن جا که حاکمیت می‌خواهد رابطه‌ی قدرت را حذف کند اما موفق نمی‌شود). اما برعکس، این **تکبوری** **تکبوری** یعنی توانمندیِ تکبودی‌هایی که کار، اقدام و عمل می‌کنند و گاه نیز نافرمانی می‌کنند و در هر صورت بیشماران را می‌سازند است که قادر به نابودی **تکبوری** **تکبوری** **تکبوری** است.

ما بدین ترتیب دو موضوع را در این جا تصدیق می‌کنیم: یکی این که قدرتِ حاکمه در حرکت خود از مانع عبور می‌کند اما قادر به حذف محدودیتی نیست که رابطه‌ی حاکمیت ایجاد می‌کند، دومی این که توانمندیِ بیشماران، بر عکس، می‌تواند رابطه‌ی حاکمیت را حذف کند، زیرا که تنها فعالیت تولیدی بیشماران است که هستی‌ساز می‌باشد. این دو موضوع می‌توانند گشایشی باشند بر هستی‌شناسیِ

بیشماران. تشریح این هستی‌شناسی نیز هنگامی آغاز خواهد شد که مضمون تشکیل‌دهندی هستیِ بیشماران در عمل تبیین شود.

از دیدگاه تئوریک، به دیده‌ی ما می‌توان اصل بدیهی توانمندی هستی‌شناسیکِ بیشماران را در سه زمینه طرح کرد.

زمینه‌ی اول، شامل نظریه‌های مربوط به کار می‌شود، آن جا که رابطه‌ی فرماندهی (بر زمینه‌ی اندرباشی) را می‌توان همچون رابطه‌ای نا استوار نشان داد. کار غیر مادی، فکری و به طور خلاصه دانش، نیاز به هیچ فرماندهی برای تعاونی شدن و در نتیجه از این راه تأثیرگذاری عمومی ندارد. دانش، برعکس، همیشه از ارزش‌های کالایی که می‌خواهند او را در آن‌ها بگنجانند، فزونی می‌کند.

زمینه‌ی دوم، حوزه‌ی هستی‌شناسیک است که در بستر آن استدلال می‌تواند به گونه‌ای مستقیم انجام پذیرد. و این بر اساس □□□□□²⁹ است، که نه به فرماندهی نیاز دارد و نه به استثمار، که خود را اساس و پیش‌فرض هر نمود بشریِ تولیدگر و/یا بازتولیدگر قرار می‌دهد. زبان، شکل اصلی سازماندهیِ امر مشترک است و زمانی که کار زنده و زبان تلاقی کنند و خود را همچون ماشین هستی‌شناسیک بشناسانند، آزمون بنیان‌گذار امر مشترک تحقق می‌یابد.

زمینه‌ی سوم، سیاست پسامدرنیته است که در متن آن توانمندیِ بیشماران را می‌توان توضیح داد. از این راه که نشان داده شود چگونه بدون ترویج دانش و برآمدن امر مشترک هیچ یک از شرایط لازم برای حیات و بازتولید یک جامعه‌ی آزاد فراهم نمی‌شوند. آزادی به معنای رهایی نسبت به فرماندهی، در واقع مادیتی پیدا نمی‌کند جز با رشد و توسعه بیشماران و سازمان‌پذیریِ آن به منزله بدن اجتماعیِ تکبودی‌ها.

یادداشت‌ها

Antonio NEGRI, *Pour une définition ontologique de la- **
multitude, Multitudes N° 9 Mai-juin 2002

- 2- اندرَباشی : immanence
- 3- تکبودی‌ها : singularirés
- 4- بَرین : Transcendance
- 5- هستی‌شناسیک : Ontologique
- 6- مردم : Peuple, people
- 7- ترافرزندگی : Transcendance
- 8- حاکمیت : Souveraineté, sovereignty
- 9- آشفتگی : chaos
- 10- تعالی وار : Transcendance
- 11- توده : Transcendance
- 12- کِینزی : Keynésien
- 13- بهزیستی‌باورانه : welfariste
- 14- دورانی : épochal
- 15- قراردادگرایی : contractualisme
- 16- نمایندگی : représentation
- 17- فرجام شناسیک : télélogique
- 18- عینی : concret
- 19- بدن اجتماعی : corps social
- 20- توده‌ها : masses
- 21- عوام : plèbe
- 22- نیروی کار غیر مادی : force de travail immatérielle
- 23- پیش فرض : présupposé

24- درونمايه : thématique

25- توانمندی : puissance

26- قدرت : pouvoir

27- اتفاقی : aléatoire

28- قدرت حاکمه : pouvoir souverain

29- امر مشترک : le commun